

کسی که میخندد خبر هولناک را نشنیده است (برشت)



اگر روزی از طریق رسانه های جمعی باخبر شدید که حیوانات درنده باغ وحش محل اقامتتان به علت سهل انگاری کارکنان آن یا به هر دلیل دیگری وارد شهر شده اند، چقدر از اینکه مبادا خود و خانواده تان مورد هجوم این حیوانات قرار نگیرید میترسید و چه اقداماتی را جهت خنثی کردن این احتمال انجام خواهید داد. یا اگر

خبر دادند که چند نفر قاتل زندانی از زندان فرار کرده اند و یک باند آدم ربایی ایجاد کرده اند، به چه میزان خواهید ترسید و برای حفظ جان خودتان و اطرافیان چه اقداماتی را در دستور کار قرار خواهید داد. در این حالت به چه اندازه ای خواهید ترسید و تلاش خواهید کرد که این خطر متوجه شما نشود. اگر این خطر به مراتب خیلی بزرگتر و حیوان درنده، درنده تر و احتمال خیلی نزدیکتر باشد چه کاری میکنید؟ اگر جریانی سیاسی با سیاستی قومپرستانه و ناسیونالیستی تحت عنوان "حکومت خودمان"، "ملت خودمان"، "خاک پاک خودمان" یا حل مسئله ستم ملی با شعار "فدرالیسم" یا هر شکل دیگر ناسیونالیستی حل این مسئله به میدان آمد چون تنها جای حیوانات درنده و باند آدم ربایی با الفاظ سیاسی پر شده است باز هم باید ترسید و با تلاشی فزاینده تر از قبل اقدامات لازم را جهت خنثی کردن این خطر انجام داد. حکومت بورژوازی محلی کردستان عراق که خود لفظ "حکومت" نیز تنها در این منطقه رایج است و به صورت رسمی هر گاه رئیس جمهور عراق که رهبر یکی از احزاب ناسیونالیستی و به شدت قومپرست و عشیره ای در کردستان عراق است از این منطقه با این اسم نام نمیبرد، مگر تنها آنوقت که بازبان کردی در میان مردم آنجا صحبت کند، نشان از درد و رنجی است که مردم ستمدیده در کردستان عراق از ترس صدام دیکتاتور به آن پناه بردند و تصور میکردند که اشکال کار در اینجاست که حکومت از خودشان نیست. پس لفظ "حکومت خودمان" از جانب این مردم هم نشان از درد و رنج است و هم، همزمان مانعی در برابر بیان واقعی این درد و رنج مردم کردستان عراق با این توهم و خوشخیالی که در کردستان "خودمان" حکومت میکنیم این شعار را سر میدادند تا دگر بار علیه شان جنایت اعمال نشود اما همین "خودمان" باتلاقی به وسعت "جغرافیای خودمان" برای مردم گسترانیده که پر از تمساحهای "حکومت خودمان" است و حکومت اختاپوس "فدرالی کردستان خودمختار خودمان" تا فرق سر در جنایت فرورفته و با دامن زدن به فرهنگ فردگرایی و بی تفاوتی، بخشی از جامعه را در خلصه فرورده است. به طوری که اگر دکانی کوچک داشته باشی با این توهم که این دکان به فروشگاه زنجیره ای و کمپانی تبدیل خواهد شد با بی تفاوتی تما از همه آن اتفاقاتی که می افتد تنها به ان فروشگاه زنجیره ای و سر تکان دادن به نشان تأیید این "حکومت خودمان" فکر میکنید و اگر این حکومت تمساح محلی کردستان به فرزندان همین مردم که همچون کارتون

خوابهای تهران و سایر کشورهای پیشرفته حوزه دلار و یورو در جهان و مانند تمامی طبقات تحتانی جامعه در کنار خیابانها از فرط سرما یخ میزنند ، رحم نکرد با بی تفاوتی کامل از کنار آنها عبور میکنید. این در واقع همین فلسفه زندگی جوامع سرمایه داری و حفظ منافع فرد در برابر جمع است که از هر کس برای خودش علیه دیگران را میخواهد. این همان فلسفه ای است که سود سرمایه و عقلیت انباشت هر چه بیشتر ارزش اضافی اخلاقیاتش و ارزشهای اجتماعی و "انسانیش" را تعیین میبخشد. این همان فلسفه ای است که برای سرماخوردگی جزئی "مام جلال"، عروسک خیم شب بازی امریکا و رئیس جمهور حکومت اختاپوسهای بزرگتر با ان بندهایی که به دست و پاهایش بند است و آنها را خارج از اراده خود به حرکت در می آورد برای پایان دوره نقاهت سرماخوردگی کاروانهایی از اتومبیلهای دست چنم اروپا و امریکا به خیابان می آیند اما همین عقلیت این سیاست را تعیین میکند که دستفروشی که ۲۵ سال داشت و در کنار خیابان شهر سلیمانیه از سرما جان داد، هیچ کس چیزی نگوید. خبر از این قرار است که دیروز جوانی ۲۵ ساله به نام حسین که در شهر سلیمانیه کردستان عراق با چرخ دستیش مشغول کسب و کار و تأمین زندگی خود و خانواده اش بوده که از جانب پولیس مورد تعقیب قرار میگیرد و چرخ دستیش را توقیف میکنند و جوان ۲۵ ساله نیز از ترس اینکه در حین برگشتن به خانه از طرف پدرش مورد سرزنش قرار نگیرد در گوشه ای از خیابانهای شهر سلیمانیه و در کنار سینما سیروان میخوابد که به علت برودت هوا در همانجا جان میدهد. و ابن تاره گوشه هایی از این تراژدی است.

خیلی ها از سال ۲۰۰۳ که عراق مورد تجاوز امریکا قرار گرفت تا کنون این گفته را تکرار میکنند که در کردستان عراق چون بمب گذاری نمیشود و عملیات انتحاری کم انجام میشود، به همین دلیل در کردستان عراق امنیت هست. اینان با این تحلیل آبکی گرچه با این موضع در کنار سران این حکومت بورژوازی محلی قرار میگیرند اما مسئله امنیت را از این زاویه میفهمند. نیدانند یا نمی خواهند بدانند که هجوم وحشیانه پولیس این بورژوازی محلی به کارگران تاسلوجه و دانشجویان معترض در سلیمانیه و همین اواخر تلاش همین حکومت در جهت به تصویب رساندن قانون مرتجعانه ضد مطبوعات کافی است بگوییم در اینجا اصلاً "امنیت نیست".

سایت سوسیالیسم

<http://socialism.blogfa.com/>

سمکو پنجشنبه هجدهم بهمن ۱۳۸۶